■ سال بیست‌وهفتم ■ شماره ۷۶۳۸ ■ پنجشنبه ■ ۶ خرداد ۱۴۰۰

ایران

صاحب امتیاز: خبرگزاری جمهوری اسلامی
مدیرمسئول: مهدی شفیعی
سردبیر: جواد دلیری

تلفن: ۸۸۷۶۱۷۲۰ نمابر: ۸۸۷۶۱۲۵۴ ارتباط مردمی: ۸۸۷۶۹۰۷۵
پیامک: ۳۰۰۰۴۵۱۲۱۳ روابط عمومی / نشانی: تهران خیابان خرمشهر،شماره ۲۰۸
صندوق پستی: ۵۳۸۸-۱۵۸۷۵ / امور مشترکین: ۸۸۷۴۸۸۰۰
چاپ: شرکت چاپ جام‌جم / سازمان چاپ و انتشارات دانشگاه آزاد اسلامی
چاپخانه همشهری
سازمان آگهی‌های روزنامه ایران: دارنده گواهینامه ایزو ۹۰۰۱ از شرکت NISCERT
تهران خیابان خرمشهر شماره ۱۶ / پذیرش سازمان آگهی‌ها: ۱۸۷۷ (۰۲۱)
انتشارات مؤسسه فرهنگی مطبوعاتی ایران: ۵-۸۸۵۴۸۸۹۲
http://irannewspaper.ir

اذان ظهر ۱۳/۰۱ | اذان مغرب ۲۰/۳۲ | نیمه شب شرعی ۰۰/۱۰ | اذان صبح فردا ۴/۰۹ | طلوع آفتاب فردا ۵/۵۱

سخن روز

امام زمان (عج):
حقّ با ما و در میان ماست، کسی جز ما چنین نگوید، مگر آن که دروغگو و افترا زننده باشد.
کمال الدین و تمام النعمة، جلد۲، ص۵۱۰

خاموش کردن دستگاه‌های تهویه هوا یعنی تعطیلی تئاتر!

ابراهیم گله‌دارزاده: سیستم‌های ذخیره برق ما فقط برای روشنایی عمومی و خروج از سالن طراحی شده است و ژنراتور تولید برق تئاتر شهر تنها بخشی از نیاز این مجموعه را تأمین می‌کند. در شرایط کرونایی لازم است، تهویه سالن‌ها مدام روشن باشد تا هوا جریان پیدا کند و سلامتی افراد به خطر نیفتد. در چند روز اخیر خوشبختانه در میانه اجراها با قطع برق روبه‌رو نشده‌ایم، ولی تذکراتی بابت خاموش کردن تهویه‌ها دریافت کرده‌ایم، چراکه برخی دستگاه‌های تهویه هوا مصرف برق بالایی دارند. در نامه‌ای به اداره برق دلایل خود را توضیح داده‌ایم که چرا نمی‌توانیم دستگاه تهویه هوا را خاموش کنیم. امیدواریم مسئولان اداره برق شرایط خاص مجموعه‌های تئاتری را در نظر بگیرند. خاموش کردن دستگاه‌های تهویه هوا، یعنی تعطیلی تئاتر چون نمی‌توانیم با سلامتی گروه‌های نمایشی و تماشاگران بازی کنیم

از صحبت‌های مدیر مجموعه تئاتر شهر با ایسنا

در زندگی باید یاد بگیرید روزهای خوب را بشمرید. باید آنها را در جیبتان بگذارید و با خودتان حملشان کنید. پس امروز را در جیبم می‌گذارم و می‌خوابم.

انجمن قتل پنجشنبه‌ها، ریچارد آرمن، محدثه احمدی، نشر نون

نـــگاره
حمید صوفی

آغاز تبلیغات انتخابات ریاست جمهوری

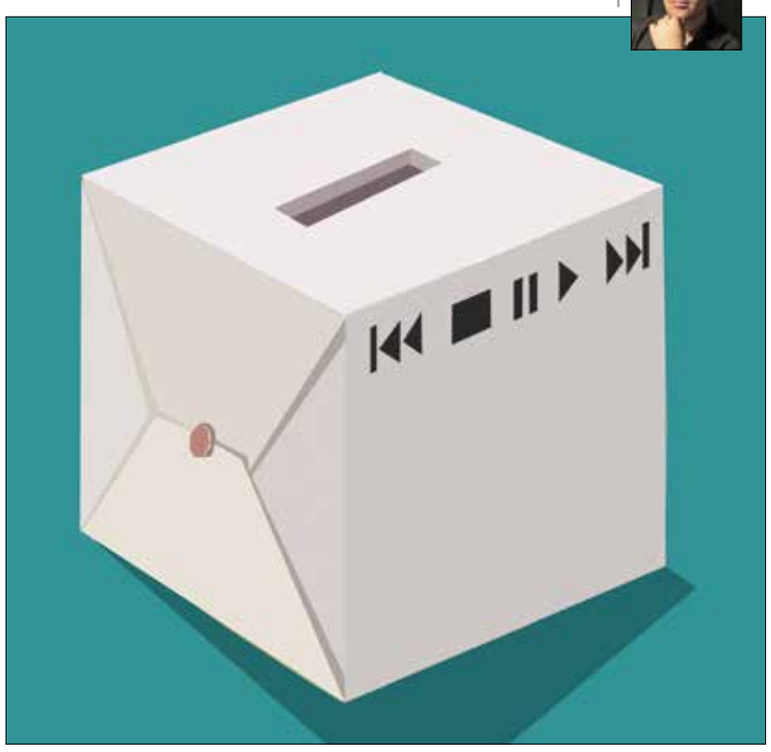

چرا توقع داریم چهره‌ها درباره همه چیز اظهارنظر کنند؟

سلبریتی‌ها؛ پنجمین گروه از الگوهای رفتاری

یادداشت

مجید ابهری
رفتارشناس

محبوبیت امانتی است که از سوی مردم به تعدادی از افراد به‌دلیل بهره بردن از استعدادهایی در زمینه هنر، ورزش و... هدیه می‌شود. به‌همین جهت این افراد قشر خاصی به‌نام سلبریتی یا چهره‌های محبوب را تشکیل می‌دهند. این اقشار می‌توانند و باید یکی از الگوهای فکری و فرهنگی جامعه شوند. در واقع در کنار خانواده، دوستان، آموزگاران و دولتمردان و مسئولان، سلبریتی‌ها پنجمین گروه از الگوهای رفتاری بخصوص برای نوجوانان و جوانان هستند.

در بسیاری از اوقات بعضی از سلبریتی‌ها در کمک‌رسانی و حمایت از نیازمندان پیشگام شده و موجب تشویق و تحریک افراد به امدادرسانی به نیازمندان می‌شوند یا درباره موضوعات مختلف روز جامعه اظهارنظر می‌کنند. بخشی از مردم هم این توقع را دارند که در بعضی از مسائل سیاسی و فرهنگی سلبریتی‌ها هدایت فکری بعضی از اقشار را برعهده بگیرند در حالی که آنها در رشته‌های مختلف تخصص و کارآمدی فکری و فرهنگی نداشته و ممکن است مطالبی بر خلاف اصول منطق و علم بیان کنند و از این طریق باعث کج فکری و حتی انحراف جامعه شوند. در بسیاری از اوقات می‌بینیم بعضی از سلبریتی‌ها نظریاتی ابراز می‌کنند که با اصول علمی و اجتماعی منطبق نیست و از این جهت مورد انتقاد بخشی از فرهیختگان و روشنفکران جامعه قرار می‌گیرند.

در مقابل اینکه گاهی سلبریتی‌ها درباره برخی اشخاص یا رویدادها اظهارنظرهایی می‌کنند که اکثریت جامعه نظر مناسبی نسبت به آنها ندارند می‌بینیم که این چهره‌های محبوب درباره بعضی از حوادث و رویدادهای ایران و جهان هیچ اظهارنظری نمی‌کنند و همین مسأله هم با انتقاد مردم مواجه می‌شود. در بسیاری از مواردی که در چند وقت اخیر در ایران و جهان رخ داده حرکتی از سوی اکثریت سلبریتی‌ها صورت نگرفته یا اشاره‌ای به این موضوعات نکرده‌اند. در صورتی که در سایر کشورها هنرمندان و سلبریتی‌ها در فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی پیشگام شده و دیگران را نیز تحریک به هدایت فکری می‌کنند. اما در ایران غیر از تعداد انگشت شماری از سلبریتی‌ها عده زیادی از آنها تمایلی برای همراهی در بعضی موضوعات روز ایران و جهان نشان نداده‌اند. در صورتی که سلبریتی‌ها با توجه به جایگاهی که در میان مردم دارند و با توجه به محبوبیت و توجه جامعه به آنها در مورد مسائل مختلف باید پیشگام شده و با جمع‌آوری کمک در موارد خاص یا اطلاع‌رسانی درباره موضوعات مختلف حرکت کنند.

به‌عنوان یک نمونه مثبت و موفق می‌توانم از پرویز پرستویی نام ببرم که همراه رسول خادم، کشتی گیر محبوب کشورمان، کمک‌رسانی به نیازمندان را در شرق کشور و روستاهای محروم استان سیستان و بلوچستان شروع کرده و بخوبی توانستند توجه جامعه را به مشکلات این بخش از کشور جلب کرده و کمک مردم را به این مناطق برسانند.

این توقع جامعه از این افراد است که همسو با خواست‌های اکثریت جامعه حرکت کرده و به داد مظلومان و نیازمندان برسند و در موضوعات مختلف با اظهارنظرهای درست هدایت فکری جامعه را برعهده بگیرند.

فرهنگ و هنر، شناسنامه سرزمین ما است

یادداشت

محمد منتشری
موسیقیدان و خواننده پیشکسوت موسیقی ایرانی

وظیفه ما هنرمندان است که هدایتگری درست برای علاقه‌مندان به رشته آواز و بخصوص جوانان مستعد در این هنر باشیم چرا که موسیقی آوازی ایران قدمتی کهن دارد و هرگز پایانی نخواهد داشت. به قول شیخ اجل سعدی: «مطربان رفتند و صوفی در سماع/ عشق را آغاز هست انجام نیست...» و این عشق اگرچه آغازی دارد اما پایانی نخواهد داشت البته منظور فقط بخش هنر موسیقی نیست هر رشته هنری متداوم بوده و پایانی ندارد و رسالت ما هنرمندان است تلاش پیشینیان و اساتید این حوزه‌ها را به نسل‌های بعدتر منتقل کنیم چرا که فرهنگ و هنر شناسنامه سرزمین ما ایران بوده و می‌بایست در حفظ این هویت ایرانی آنچه در توان است به کار ببندیم مانند اشعار سعدی، فردوسی و... که همچنان شنیده می‌شود و به گوش جهانیان هم رسیده، آیا این اشعار تاریخ مصرفی خواهند داشت؟ بنابراین، این هدف همچنان تداوم خواهد داشت حتی در این مدت که کرونا موجب تعطیلی مشاغل و بویژه حوزه فرهنگ و هنر گردید، تلاش کردم کلاس‌های آموزش آواز خود را همچنان به صورت حضوری برپا نگه دارم البته با روش تدریس در فضای مجازی و به صورت آنلاین هرگز موافق نیستم و خوشبختانه استقبال خوبی هم تا به امروز شاهد بودم شاید هم یک دلیل آن این باشد که جوانان ما با توجه به شرایط موجود امکانات تفریحی ندارند و تنها زنگ تفریح‌شان همین کلاس‌های آموزشی و هنری است مانند موسیقی و آموختن ساز و آواز. هر چه هست شرایط امروز این گونه بوده و باید خود را وفق بدهیم.

نکته دیگر اینکه آموزش آواز به صورت آنلاین بسیار مشکل و حتی شاید غیر ممکن باشد چرا که آموزش آواز از گذشته تا به امروز به صورت سینه به سینه و گوشی بوده و روش تدریس آن با ساز متفاوت است و نیاز است هنرجو در کنار استاد به صورت حضوری این آموزش ها را فرا بگیرد. لازم به ذکر است در آموختن موسیقی آوازی جدا از آنکه استعداد لازم است، هنرجو باید با شعر و موسیقی هم آشنا باشد اما در تدریس ساز این گونه نیست و نیاز به استعداد درونی مانند یک صدای خوب نبوده بلکه آموزش آن برخاسته از یک قریحه و علاقه بوده و شاگرد می‌تواند از روی نت‌ها این آموزش‌ها را فرا بگیرد هر چند که معتقدم آموختن ساز هم باید به صورت حضوری برگزار شود اما در هر صورت روش آموزشی آن با آواز متفاوت است.

نکته دیگر اینکه اگر چه کرونا موجب تعطیلی کنسرت‌های موسیقی شد اما از این بابت خوشحالم هر فردی که خود را به عنوان خواننده معرفی می‌کرد و سانس‌های بسیاری هم اجرای کنسرت داشت برنامه این دوستان به اصطلاح خواننده تعطیل شده. این دوستان به جای آنکه مردم را با موسیقی درست و اصیل آشنا کنند بیشتر درصدد گمراهی آنها هستند آن هم با فروش بلیت‌هایی با قیمت‌های آنچنانی. به یاد دارم آن زمان که ما کنسرت برگزار می‌کردیم، سالن‌ها را به صورت رایگان در اختیار ما می‌گذاشتند اما اگر امروز بخواهیم حرفی بزنیم باید ۴۰ میلیون تومان اجاره سالن پرداخت کنیم آن هم در این شرایط اقتصادی. آن وقت می‌گویند چرا کنسرت برگزار نمی‌کنید! خدا را شکر تا به امروز کیسه‌ای برای موسیقی ندوختیم اما متولیان فرهنگ و هنر باید حمایت‌های خود را از جوانان داشته باشند تا بتوانند هنرشان را به مردم عرضه کنند.

داستانی برای گربه‌ها و کمدی دلچسب را فراموش نکنید

پیشنهاد

ارسلان امیری
فیلمساز

پیشنهاد من برای این هفته شما رمان «خانه گربه‌ها» نوشته «هیوا قادر» نویسنده کُرد مقیم سوئد است که «مریوان حلبچه‌ای» آن را ترجمه و نشر ثالث منتشر کرده است. داستان مردی که به یک ماه کار در خانه‌ای که از گربه‌ها نگهداری می‌کند، محکوم می‌شود. او با دختری سوئدی و گربه‌هایی از نژادهای مختلف آشنا می‌شود و یکی از گربه‌ها هم یک گربه ایرانی به نام زیبا است. موضوع داستان درباره عشق، پناهندگی، همزیستی انسانی و تعصب نژادی است. در جایی از داستان می‌خوانیم: «...یک ویژگی استثنایی این گربه این است که دارای نیروی سازش و اخت شدن با اشخاص دیگر است. محمد، می‌دانست گربه ایرانی نزدیک به ۱۵ سال عمر می‌کند؟ این نژاد...» خواندن این کتاب حدود پنج ساعت از وقت شما را پربار می‌کند. کتاب دیگری که این هفته به شما و خودم پیشنهاد می‌کنم، «جزء از کل» نوشته «استیو تولتز»، ترجمه «پیمان خاکسار» است. خودم هفته پیش موفق نشدم آن را تمام کنم. یک کمدی دلچسب خاکستری درباره یک پدر و پسر است. به اینجای داستان رسیده‌ام: «عشق هم یک چنین چیزی است، عشق درونم وجود داشت و اتفاقی بر سر او ریخت. این را می‌گویم چون لعنتی فهمیده دوستش دارم. دوستش دارم ولی ازش خوشم نمی‌آید. عاشق دختری هستم که ازش خوشم نمی‌آید...» مستند «کودتای ۵۳» را دیده‌ام و پیشنهاد می‌کنم شما هم ببینید. این فیلم جذاب به کارگردانی «تقی امیرانی» را می‌توانید در سایت هاشور تماشا کنید. روایتی از کودتای ۲۸ مرداد که برای هر ایرانی لازم است درباره آن و زوایای پیدا و پنهانش بداند. اگر توانستید بلیت تهیه کنید، پیشنهاد می‌کنم فیلم «بوتاکس» به کارگردانی «کاوه مظاهری» در سی و نهمین دوره جشنواره جهانی فیلم فجر را ببینید. مظاهری فیلم‌های کوتاه خوبی ساخته و تماشای اولین تجربه سینمایی‌اش دلچسب و متفاوت خواهد بود. این هفته به تماشای سریال «آنها» به کارگردانی «مهدی آقاجانی» و «میلاد جرموز» و تهیه‌کنندگی «پرویز پرستویی» خواهم نشست که از پلتفرم فیلم‌نت نمایش داده می‌شود. این سریال در ژانر وحشت توسط «سروش روح‌بخش» به نگارش درآمده که سلیقه و شناخت خوبی از این ژانر دارد. امیدوارم همه از این سریال متفاوت در شبکه‌های نمایش خانگی لذت ببریم.

به بهانه تولد ۷۶ سالگی کارگردان «دونده»

از معجزات امیر نادری بودن

یادداشت

احمد طالبی‌نژاد
منتقد سینما

امیر نادری، زاده خطه جنوب است؛ منطقه جغرافیایی که البته مثل سایر نقاط ایران نقش و موقعیت خاصی در تاریخ هنر و فرهنگ این مملکت دارد. تعداد قابل توجهی از چهره‌های تأثیرگذار در ادبیات و سینما و سایر هنرها بخصوص ترجمه اصالتاً جنوبی هستند. به عنوان مثال اگر چه ابراهیم گلستان اصالتاً جنوبی نیست ولی در جنوب زیاد کار کرده و شناسنامه فرهنگی جنوبی دارد. دلایل مختلفی باعث شده این خطه مهد فرهنگ باشد از جمله آنها، وجود شرکت نفت و آمدن انگلیسی‌ها، آلمانی‌ها و اروپایی‌ها به این منطقه است. این آمد و شدها تأثیرات چشمگیری بر فرهنگ و شرایط اجتماعی جامعه داشت. همه شنیده‌ایم که در آبادان بخشی از دایره لغات مردم عادی هم واژگان انگلیسی است که گاه تحریف شده و گاه به شکلی تغییر یافته از شکل اولیه به کار برده می‌شود. انگلیس‌ها وقتی چترشان را در این ناحیه پهن کردند برای اینکه کارگزارانشان احساس غربت نکنند، تمام شرایط رفاهی لندن یا سایر شهرهای انگلستان را به این منطقه آوردند. سالن‌های مجلل سینما ساخته شد، کتابفروشی‌های بزرگی در اهواز و آبادان دایر شد و کتاب‌های مهم و جذاب همزمان با اروپا و امریکا در آنجا در دسترس بود. فیلم‌ها هم همگی به زبان اصلی بود و تعدادی از بهترین مترجمان ما زبان را در همین سالن‌های سینما یاد گرفتند [این تحلیل البته به نقل از استاد صفدر تقی‌زاده است] نجف دریابندی، صفدر تقی‌زاده و ابراهیم گلستان از بهترین مترجم‌های معاصر، زبان را سر کلاس نیاموختند بلکه در سالن سینما یا از کتاب‌هایی آموختند که به زبان اصلی به جنوب آورده می‌شد و در کتابفروشی‌ها در دسترس بود. فارغ از این تأثیرگذاری در ادبیات، تعداد زیادی از شاعران بلندآوازه معاصر هم از منوچهر آتشی تا علی باباچاهی و سیدعلی صالحی و... از اهالی همین منطقه و از خطه جنوب هستند. در زمینه سینما هم همین تأثیرگذاری را شاهد هستیم. سرآمد آنها ناصر تقوایی است که در حوزه ادبیات در کنار افرادی همچون احمد محمود بنیانگذار ادبیات موسوم به ادبیات کارگری است؛ داستان‌هایی که موضوعشان کارگران هستند و بیشتر کارگرانی که در شرکت نفت و مناطق مربوط به حفاری کار می‌کنند. تقوایی در حوزه سینما هم جزو سرامدان این حوزه و چهره‌های تأثیرگذار است. تقوایی در گفت‌وگویی با بنده در کتاب «به روایت ناصر تقوایی» می‌گوید من از دوران جنینی فیلمساز بودم؛ با این تعبیر می‌خواهد بگوید از کودکی در معرض سینما بوده و سینما را از خود سینما آموخته است. در آن دوره سینما تاج آبادان از مجلل‌ترین سینماهای ایران بود. تقوایی با فیلم‌هایش بر سینمای ایران و بچه‌های جنوب تأثیر زیادی گذاشته است. فیلمسازان این خطه از جمله امیر نادری و بعدها کیانوش عیاری متأثر از آثار ناصر تقوایی هستند. در بین متأثران از تقوایی امیر نادری یک استثناست؛ یک فیلمساز خودآموخته که از طریق دستیاری و تجربه‌های پشت صحنه سینما را یاد گرفته است البته در کنار اینها نبوغ و سختکوشی هم به کمک او آمده است. اساساً جنوبی‌ها آدم‌های سختکوشی هستند، براحتی کوتاه نمی‌آیند و وقتی وارد عرصه‌ای می‌شوند، سعی می‌کنند حضورشان نمایان و شاخص باشد و باری به هر جهت نباشد. حضور امیر نادری هم در سینما به واقع متمایز است. با وجود آنکه تعداد فیلم‌های بلند و کوتاهش نسبت به سایر هم‌نسل‌هایش کمتر است اما هریک از آثار او به نوعی دربرگیرنده تجربه‌های خاص در زبان، فرم و محتواست. به همین دلیل امیر نادری در تاریخ سینمای ایران چهره‌ای ماندگار به حساب می‌آید. در سینمای ایران و سینمای جهان کمتر فیلمسازی داریم که تحصیلات مدرسه‌ای خیلی محدودی داشته باشد [ظاهراً ۶ کلاس] ولی تا این حد پیشرفته باشد که بسیاری از روشنفکران در ایران و جهان با آثارش ارتباط برقرار کنند و از درون این آثار کشفیات تازه دریافت کنند. امیر نادری به عنوان یکی از موج نویی‌های سینمای ایران توشه و توان خوبی دارد و پیوسته در کشورهای مختلف در تکاپو برای ساختن فیلم‌هایی است که البته اغلب هم بازار تجاری ندارند ولی صاحب ارزش‌های والای فرهنگی و هنری هستند. یکی از معجزات کارهای امیر نادری همین است که با وجود ساخت فیلم‌هایی که هیچ کدام جنبه تجاری ندارند ولی خوشبختانه فعالیتش مستمر است و هر دو سه سال یک بار فیلم می‌سازد. تولدش را تبریک می‌گوییم و امیدواریم این تلاش و کوشش تداوم داشته باشد.

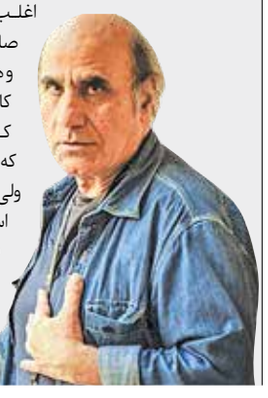

#میدان_حر

هشتگ

عکس‌هایی که روز سه‌شنبه از تخریب مجسمه‌های شیر در میدان حر تهران منتشر شد خیلی‌ها را ناراحت کرد. کاربران با بازنشر این عکس‌ها از کار شهرداری تهران انتقاد می‌کردند هرچند که خیلی‌ها می‌گفتند این شیرها ثبت ملی نشده بودند و ارزش خاصی نداشتند.

دیروز کاربرانی که از میدان حر گذر کرده بودند از این نوشتند که شیرها به‌طور کامل تخریب شده است: «شیر میدان حر امروز صبح به‌طور کامل تخریب شد تا اجر ۸۵ سال ایستادگی پای مجسمه نبرد گرشاسپ با اژدها که یادبود نجات آذربایجان از اشغال شوروی و نماد پیروزی نور و نیکی بر تاریکی و بدی است رو دیده باشد.» «از سازمان زیبانسازی شهرداری تهران خبر اومده که پیمانکار میدان حر رو مؤاخذه کرده که چرا

بدون اینکه میدان را محصور کنی (با ایرانیت یا برزنت) شیرها رو تخریب کردی و سبب شدی همه متوجه شوند چی‌کار داری می‌کنی! بهانه آوردن که دارن مرمت می‌کنن»، «این شیرها نماد بچگی بچه‌های دهه پنجاه و اوایل شصت بودن، همشون یه عکس پای اینا دارن.»، «عاشق این شیرها بودم»، : ظاهراً بخش بزرگی از جامعه ما سیاست زده است و همیشه بدترین سناریو را در نظر می‌گیرد. مثالش قضیه این شیر فلک زده. در ۱ ساعت بیش از ۱۰ توئیت فاجعه بین درباره آن دیده‌ام. حقیقت: در مجسمه از ماده ناپایدار فایبرگلس استفاده شده و می خواهند یک کپی بسازند، احتمالاً براساس شیرهای دیگر میدان.»، «تَرَکهای حرارتی در ۳ شیر بتنی دیگر هم قابل رؤیت است البته به‌نظر قابلیت ترمیم دارند اگر این یکی که تخریب شده مانند جدول‌های تکنولوژی قدیمی که در اثر یخزدگی اصطلاحاً کچل می‌شوند بوده قابلیت پس ترمیم نداشته و باید بازسازی شود»، «این شیرها برای من یادآور خاطرات بچگیه. همیشه یادمه تو مسیر برای رفتن به خونه مادربزرگم از کنار این شیرها و مجسمه باشکوه میدون حر رد می‌شدیم. همیشه دوست داشتم نگاهشون کنم.»، «مامانم یجوری ناراحته و اشک تو چشماش جمع شده که فکر کنم همین فردا بره جلو شهرداری تهران تحصن کنه!»، «چیکار مجسمه دارید آخه؟»، «چیزی که ثبت ملی داره مجسمه وسط میدان(نبرد گشتاسب با اژدها) اثر غلامرضا رحیم‌زاده ارژنگه. شیرها ثبت ملی ندارن.»، «اگر فرهنگ و هنر متولی دلسوزی داشت و یا اگر دغدغه جامعه تجسمی صرفاً به گالری‌ها، حراجی‌ها و آرت فرها معطوف نمی‌بود، سرنوشت بسیاری از نمادهای شهری هم به اینجا ختم نمی‌شد.»، «شهرداری درباره تخریب شیرهای میدان حر گفته: ارزش هنری خاصی نداشتند و می‌خواهیم بهترشو بسازیم. خب یکی کنارش می‌ساختی اگه خوب می‌شد قبلیو خراب می‌کردی.»، «تخریب مجسمه‌های میدان حر، بدون اطلاع و استعلام میراث فرهنگی انجام شده. آیا شهرداری حق دارد هر کاری دوست دارد انجام دهد؟!»، «عه حناچی که دوچرخه سوار می‌شد، چی شد پس؟»، «خداوکیلی شیرهای میدان حر چه اشکالی داشتن که تخریب‌شون کردید؟»، «چه چیز را می‌خواهید جانشین شیرهای تاریخی میدان حر کنید که زیباتر و با هویت‌تر از آنها باشد؟ این تصمیم به تخریب آنها در کجا گرفته شده است؟»

شهروند مجازی
یگانه خدامی

خوشحالی واکسنی

ماجرا

تزریق واکسن کرونا برای پدربزرگ‌ها و مادربزرگ‌ها و پدران و مادران هنوز هم همه را ذوق زده می‌کند. کاربران در میان بحث‌های انتخاباتی عکس‌های واکسن زدن عزیزان‌شان را در صفحات‌شان منتشر می‌کنند و از خوشحالی‌شان می‌نویسند. البته کاربرانی هم از شلوغی و بی‌نظمی بعضی مراکز واکسیناسیون انتقاد می‌کنند. لزوم رعایت پروتکل‌ها تا زمانی که درصد بیشتری از جمعیت کشور واکسینه شوند هم مسأله مهمی است که خیلی‌ها آن را یادآوری می‌کنند: «همراه دوز دوم واکسن پدر که سینوفارم زد، مادرم هم دوز اول واکسن رو زد و آسترازنکا بود. دلم می‌خواد خوشحال باشم»، : واکسن مامان رو هم زدیم. دیگه می‌تونم یه کمی راحت سرم رو بذارم زمین»، «بابام هفته پیش داشت به خواهرم می‌گفت من اگه نوبتم شد نمی‌رم واکسن بزنم تا نوبت مامانت هم بشه با هم بزنیم. حالا امروز با هم رفتن به مامانم واکسن نزدن گفتن یه سال کم داری»، «دیروز بعد مدت‌ها رفتیم خرید، آقاهه ماسک نزده بود. من دوتا داشتم. +آقا چرا ماسک نمی‌زنی -رفتم خارج واکسن زدم +منم زدم، ولی مسئولیت در برابر بقیه اینه ماسک بزنی همچنان -شما یه دوز زدی، من دو دوز زدم +آقا منم دوتاشو زدم و...اومدیم بیرون»، «وسط بحث انتخاباتی لطفاً توجه کنید: ما وسط پاندمی هستیم. درصد واکسینه شده‌ها خیلی پایین است. ماسک هنوز بهترین روش است.»، «بخشی از وظیفه واکسیناسیون رو سپردن به درمانگاه ها. هرروز یه لیست ۵۰۰ نفره رو زنگ می‌زنن بیاد درمانگاه ما برای واکسن. حیاط پر از پیرزن و پیرمرده. فضای خیلی جالبیه. براشون خوشحالم.»، «می دونستید پدر ۷۶ ساله من و خیلی از پدر و مادرهای بالای ۷۰ ساله شما و خیلی از بیماران خاص در اولویت ۲ هنوز واکسن نزدن ولی مجری‌های سلبریتی و تقریباً کل اونهایی که تو تلویزیون می‌گفتن حق ندارید واکسن خارجی بیارید، با واکسن خارجی واکسینه شدن؟»، «وضعیت مرکز واکسیناسیون ساعی خود عاملی شده برای شیوع و گسترش کرونا. بیش از ۴۰۰ سالمند در این مرکز جمع شدند برای واکسیناسیون»، «دوستانی که پدر و مادرها و عزیزانشون واکسن زدن دقت کنید تزریق نوبت اول به این معنی نیست که ماسک و فاصله‌گذاری رو میتونن کنار بذارن. بهشون تأکید کنید بازم باید رعایت کنن»، «۱۰ درصد جمعیت کشور هم واکسن نزدن بعد هنوز معلوم نیست برای چی ورزشکارها باید واکسن بزنن. واقعاً خنده داره.»

عکس نوشت

کودکان مبتلا به اوتیسم درشهرآبادان، دیواری را رنگ‌آمیزی و نقاشی کردند. این کار با هدف تلاش برای درک دنیای متفاوت این کودکان انجام شد.